

## گونه‌شناسی تحلیل انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر نظریه کاریزماتیک ماکس وبر

نیره قوی\*

### چکیده

تحلیل‌گران انقلاب اسلامی بر اساس نظریه‌ها و رویکردهای مختلف، تاکنون تحلیل‌های بسیاری را ارائه کرده‌اند. در این بین گروهی در تحلیل انقلاب اسلامی از نظریه اقتدار فرهمندانه<sup>۱</sup> «کاریزماتیک»؛ «ماکس وبر»<sup>۲</sup> بهره گرفته‌اند و بر این مبنا از امام خمینی نیز به عنوان رهبری کاریزما نام برده‌اند. پژوهش حاضر با هدف گونه‌شناسی انواع تحلیل‌هایی که از انقلاب اسلامی بر اساس نظریه کاریزماتیک وبر ارائه شده؛ به دنبال پاسخ به این سؤال است که «انواع تحلیل‌ها از انقلاب اسلامی مبتنی بر کاریزماتیک وبر چندگونه است؟» طی تحقیق تحلیل‌های ارائه شده از انقلاب اسلامی بر اساس نظریه کاریزماتیک وبری بر مبنای دیدگاه شخصیت‌های محوری در هرگونه مورد بررسی قرار گرفته و در سه گروه انطباقی، ترمیمی و انتقادی، گونه‌شناسی و تبیین شده است. این پژوهش با روش ترکیبی، توصیفی - تحلیلی<sup>۳</sup> و تفهیمی انجام گرفته است.

### واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، اقتدار فرهمندانه، ماکس وبر، گونه‌شناسی.

ghavi@staff.nahad.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۳

1. Charismatic

2. Max Weber.

3. Analytical Descriptive.

\*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی و مدرس گروه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

### طرح مسئله

تحولات اجتماعی و استمرار آن خصوصاً انقلاب‌ها ارتباط تنگاتنگی با مبانی و اندیشه‌های بوجود آورنده آن دارد و نگرش و تفسیر متفاوت از مبانی و وقایع، علل و اهداف آن موجب تفاوت در تحلیل یک رخداد اجتماعی می‌شود. به‌دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نظریه‌پردازان بسیاری در داخل و خارج سعی در تبیین این نظام مبتنی بر دین و خصوصاً نقش رهبری و مردم و مذهب در آن پرداختند. در این میان تعدادی از صاحب‌نظران با بهره‌گیری از نظریه اقتدار کاریزماتیک ماکس وبر سعی در مصداق‌یابی و انطباق رهبری و نقش مردم در این انقلاب براساس دیدگاه کاریزمایی وبر پرداختند به‌گونه‌ای که تصور برخی بر این بود که نظریه وبر می‌تواند مبنای تحلیل انقلاب قرار گیرد و گروهی دیگر با باور به اینکه با ترمیم کاریزمایی وبر دارای این قابلیت می‌گردد و نهایتاً گروه سوم تحلیل‌ها حاکی از این است که این نظریه فاقد ظرفیت‌های لازم برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران است. مقاله حاضر به‌دنبال گونه‌شناسی تحلیل‌های ارائه‌شده از انقلاب اسلامی براساس نظریه کاریزمایی وبر و تبیین دیدگاه مهم‌ترین تحلیل‌گران و شخصیت‌ها بر اساس آثار، در انواع گونه‌هاست.

### مفهوم‌شناسی

۱. کاریزما: از نظر بسیاری از محققین و مترجمین، واژه کاریزما در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف، از گذشته‌های دور خصوصاً در فرهنگ و ادبیات مسیحیت کاربرد داشته است. ژاله آموزگار در ریشه‌یابی این واژه می‌گوید «فَر خاص افراد به‌خصوصی نیست و همه‌کس می‌تواند واجد این ویژگی شود (ژاله آموزگار و دیگران، ۱۳۷۴: ۷۲) در عصر معاصر، ماکس وبر (۱۹۲۴ - ۱۸۶۰) کاربرد واژه کاریزماتیک را در قالب اندیشه جامعه‌شناسانه خود کاربردی منطبق با باورهایش، در قالب مفهومی در جامعه‌شناسی سیاسی، به کار گرفته است. بدین جهت است که، سلطه کاریزماتیک به افکار ماکس وبر آلمانی منسوب است اما، «کاربرد مفهوم کاریزما در این علم - جامعه‌شناسی - برای اشاره به صفات کسانی است که خود برآند یا باور مردمان بر آن است که دارای رهبری و توانایی‌های سرچشمه‌یافته از مشروعیتی غیرمعمول - خدایی، جادویی، اهریمنی، یا فردیتی استثنائی‌اند. این اصطلاح از خلال نوشته‌های وبر که آن را از دیگران به عاریت گرفته به علوم اجتماعی راه یافت» (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۶۳۰ - ۶۲۹). از جهت معنای لغوی، کاریزما در فرهنگ‌های مختلف، با معانی متفاوتی بیان شده است، از جمله، به معنای «موهبت» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۹) «کرامت» (شیخاوندی، ۱۳۷۲: ۹۸)، که در عربی واژه «کرامت» احتمالاً از «کارما» مشتق شده است (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۴) به کار برده می‌شود. کاریزما به معنای «فره» یا «فرهمندی» در

اغلب کتب و تحقیقات به‌وفور به چشم می‌خورد. اما در پژوهش انجام‌شده، نظر فولادیان این است که؛ مترجمان در آثار تألیفی و ترجمه‌ای خود، بر حسب عادت، بجای مفهوم کاریزما از مفهوم فره استفاده می‌کنند و این دو مفهوم را مترادف یکدیگر به کار می‌برند و بعضی اوقات بجای استفاده از سلطه کاریزماتیک (رهبر کاریزماتیک) را به سلطه فرهمندانه (رهبر فرهمندانه) ترجمه می‌کنند. این در حالی است که «تفاوت‌های بنیادینی در این دو نوع سلطه وجود دارد و اساساً از نظر مفهومی با یکدیگر متفاوت‌اند. در یک جمع‌بندی ابتدایی باید گفت یکی پنداشتن معنای کاریزما و فرهمند از این منظر خلط مفهومی است.» (فولادیان، ۱۳۹۳: ۵۰۹ - ۵۰۳)

۲. کاریزما از دیدگاه ماکس وبر: نقش و رابطه مردم و رهبری، قوام‌بخش این نظریه است. و کلیه کنش‌های رهبر و مردم، عاطفی و غیرعقلانی است. نقش رهبر در هدایت مردم براساس ویژگی‌ها و توانمندی‌های فردی و استثنائی؛ و نقش مردم عاطفی و پیروی محض بدون اتکا بر اندیشه و عقلانیت است. همچنین رابطه بین مردم و رهبری براساس ویژگی‌های فردی صرفاً عاطفی، عوامانه و حاصل کنش‌های فردی است.

دو نکته را باید در آثار ماکس وبر دقت داشته باشیم؛ اول اینکه ارزش‌گذاری بر مبنای کنش عقلانیت معطوف به هدف است که این امر موجب اقتدار قانونی - عقلانی است، و ثانیاً آنکه به دلیل عدم شناخت کافی از مبنای دینی، نقش پیامبران را تا حد یک کاریزمای شخصی و فردی با اهداف عاطفی یا اخلاقی تنزل می‌دهد و محوریت دین را شخص پیامبر و ویژگی‌های فردی او می‌داند نه آنکه شریعت و رسالت او براساس عقل متعالی یا عقل قدسی شکل گرفته باشد. درواقع وبر می‌خواهد باوری بر وجهی دیگر از ابعاد انسانی داشته باشد اما در عمل این‌گونه نیست.

تعاملات سه مؤلفه (مردم، دین، رهبری) موجب تحولاتی زودگذر و ناپایدار است که در شرایط بحرانی موجب بروز جنبش کاریزما با رویکردی انقلابی است. در نظر وبر، مصادیق کاریزما شامل انواعی مانند، رهبران سیاسی، پیامبران (الگوی ناب) قهرمانان (کاریزمای عقل)، و افرادی که به دلیل جاذبه‌های فردی مانند کاریزمای جادویی حتی ««برسکرها»<sup>۱</sup> که بیان حالت آنان به غلط با استفاده از داروهای مخدر بوده و همچنین «شامان»، ساحری که دچار غش به‌عنوان وسیله ورود به خلسه بود، نیز می‌شود. جامعه‌شناسی وبری فارغ از ارزش‌ها، همه این‌ها را در یک سطح، به‌عنوان افرادی که طبق قضاوت رایج، قهرمانان بزرگ، پیامبران و منجیان هستند، می‌بیند.

سیادت کاریزمائی، خارج از قلمرو روزمره و حیطة دنیوی است. بدین‌معنا، این سیادت به شدت

1. Berseker.

برخلاف سیادت عقلانی، و به خصوص بوروکراتیک است و با همه قواعد بیگانه است. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۰) در این بین باید توجه داشت در دیدگاه وبر ملاک مشروعیت همه امور براساس عقلانیت سنجیده می‌شود و سیطره چنین عقلانیت ابزاری در عصر وبر با حذف دیگر ابعاد بشر همراه بوده که به دو امر انجامید؛ اول: تأکید بر نقش ابزاری عقل منهای ابعاد دیگر آن و تهی شدن زندگی از ابعاد متعالی؛ و دوم، رکود ارزش دیگر حوزه‌های معرفتی بشر.

بنابراین وقتی وبر کنش‌ها را نام می‌برد در نظر او از بین انواع اقتدار، بر این عقیده است که اقتدار کاریزمایی از کنش عاطفی پدید می‌آید؛ و اقتدار عقلانی از کنش عقلانی.

خصوصیات رهبران کاریزماتیک در انواع مختلف عبارتند از:

- به طور کلی می‌توان گفت خصوصیات رهبران مأموریت کاریزما ممکن است در چارچوب جهان بینی اسطوره‌ای خدامحور یا انسان مداری فرمول‌بندی شده باشد بنابراین نوع اقتدار و سلطه، بر قانون وحی یا احتمالاً قانون استنتاج شده اتکا دارد و تمایزات فاحش و متضادی بین مصادیق این مفهوم وجود دارد از پیامبر ﷺ تا دیکتاتورهایی مانند هیتلر و موسولینی، در چهره عوام‌فریب، دیکتاتور اجتماعی، قهرمان نظامی و یا انقلابی و ... ظاهر می‌شود.

- سازمان رهبر کاریزمایی نباید سازمانی رسمی باشد بلکه باید متشکل از افرادی باشد که زندگی دنیایی را ترک گفته و آماده‌اند که خود را در راه تحقق هدف‌های رهبر فدا کنند. همچنین، رهبر کاریزمایی و مریدانش نباید نیازهای خود را از طریق فعالیت‌های معمولی اقتصادی برآورند. اگر آنها گروهی جنگجو هستند آن‌گونه که رسم اردوهای نظامی است باید از طریق غارت و تاراج اموال خارج گروه، احتیاجات خود را رفع و غنایم جنگی را باید به صورت اشتراکی مورد استفاده قرار دهند. چنانچه گروهی مسالمت‌آمیز هستند با تکدی‌گری، و پذیرش هدایا و پیشکش‌ها نیازهای خود را برآورند. بنابراین ساختار سلطه کاریزمایی ساختاری ناپایدار و در صورتی که بخواهد ماندگار شود باید ساختار سلطه سنتی و یا عقلانی را به خود بگیرد در نتیجه، این سیادت یا سنتی می‌گردد، یا عقلانی (قانونی) می‌شود.

- رهبر کاریزما به‌ازای غنایم از هواخواهی برخوردار می‌شود (ترنر، ۱۳۷۹: ۴۱) مریدان چنین رهبری افرادی تنگ‌نظر، متعصب و یک‌سو نگرند و بدون چون‌وچرا از رهبر فرمان‌برداری می‌کنند و جان خود را در راه او فدا می‌نمایند. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۴ - ۴۰۲)

- سلطه کاریزمایی توانایی مشروعیت یافتن (قانونی شدن) را که می‌تواند ساختاری پایدار برای سلطه ایجاد کند در زمان ثبات نسبی غالباً منزوی‌اند. اما در زمان بحران مشروعیت نظام حاکم، مریدان رهبر کاریزما به میدان می‌آیند تا شاید موفق به کسب قدرت سیاسی شوند. (همو، ۱۳۷۹: ۱۹)

- کاریزمای خالص، به‌طور اخص با ملاحظات اقتصادی بیگانه است «قهرمان جنگی و پیروان او فعالانه به‌دنبال «غنیمت» هستند. و رهبر کاریزمائی حزب، نیاز به ابزار مادی قدرت دارد. در حد بالایی، هدایا، موقوفه‌ها، حتی رشوه و انعام زیاد، یا گدایی، انواع کاملاً بارز تأمین معیشت کاریزما است. از طرف دیگر «غنیمت» قهرآمیز یا مسالمت‌آمیز (همراه با زور)، نوع دیگر تأمین حوائج کاریزمائی است.» (همو، ۱۳۷۴: ۴۰۱)

### گونه‌شناسی تحلیل‌های انقلاب اسلامی مبتنی بر نظریه کاریزماتیک ماکس وبر

اغلب بعد از ورود و یا انتقال یک نظریه در هر فرهنگ و یا سرزمینی، کاربست‌های متفاوتی را شاهدیم که می‌توانیم مراحل مختلفی را از جمله مقام فهم، کاربرد، نقد و در نهایت ارائه بدیل برای نظریه انتقال پیدا کرده (برزگر، ۱۳۹۵: ۵۰) را مدنظر قرار دهیم. در پژوهش حاضر، در آثار تحلیل‌گران انقلاب اسلامی، تحلیل‌ها از انقلاب براساس کاریزمای وبر در سه‌گونه انطباقی، انتقادی و ترمیمی تنظیم و ویژگی‌های آنها براساس دیدگاه، مهم‌ترین شخصیت‌های تأثیرگذار بیان شده است. (قوی، ۱۳۹۴: ۴۰۰) مورد بررسی قرار گرفته است. در تبیین نظرات، تلاش شده که بیان دیدگاه‌های تأثیرگذار در گسترش این نظریه در تحلیل انقلاب به‌طور کفایت پرداخته شود.

### گونه‌های سه‌گانه (انطباقی، انتقادی و ترمیمی)

#### ۱. گونه انطباقی

در دیدگاه این گروه از تحلیل‌گران، اصل بر این است که نظریه کاریزماتیک وبر توان تحلیل انقلاب اسلامی ایران را دارد و مؤلفه‌های موردنظر وبر اعم از شرایط رخداد انقلاب، حضور، اطاعت و پیروی مردم و نقش آفرینی رهبر کاریزما در انقلاب اسلامی عینیت و تبلور یافته است.

این گروه در تحلیل انقلاب اسلامی ایران با مدد از مؤلفه‌های این نظریه، نقش مردم، نقش رهبری و شرایط و علل شکل‌گیری، پیروزی و مسیر حرکت انقلاب از دوران گذار تا دوره تثبیت در سه دهه را تبیین کرده‌اند و از امام خمینی به‌عنوان رهبری با ویژگی‌های کاریزمایی و از توده‌های مردم براساس مفاهیم و ادبیات وبر در این نظریه یاد می‌کنند. در این فرایند، این گروه علاوه‌بر توضیح شرایط گذشته و حال، انقلاب و مسئله «بحران جانشینی» رهبری انقلاب بعد از امام خمینی و با نگاهی غایت‌انگارانه به آینده، با الگوگیری از نظریه وبر تحلیل کرده‌اند.

براساس این‌گونه از تحلیل‌ها، آینده‌ای قهری در انتظار کلیه جوامعی است که بر این مبنا در آنها جنبش کاریزمایی رخ داده است. و انقلاب اسلامی نیز در مسیر آینده قهری با ویژگی‌هایی که در خلال بیان تحلیل‌ها برخواهیم شمرد قرار گرفته و به پیش می‌رود. شاخص اصلی این‌گونه تحلیل‌ها این است

که کلیه مؤلفه‌ها اعم از شرایط، ساختارها و شخصیت‌های انقلاب اسلامی ایران را براساس نظریه وبر مصداق‌یابی می‌کنند و این نظریه را در تحلیل انقلاب بی‌هیچ تمایزی و کاستی‌ای کافی می‌انگارد. در نظریه وبر مؤلفه‌های محوری عبارتند از، الف) شرایط بحرانی آماده‌ساز ظهور رهبری با ویژگی‌ها و جذبه کاریزمایی، ب) مردم و توده‌های پیرو و پشتیبان با عنوان حاملان.

با این دو عنصر شرایط حرکت در دو جهت احتمالی خواهد بود، یا حرکت جامعه به‌سوی اقتدار عقلانی که جامعه مدرن غرب، غایت عینیت‌یافته و محقق شده آن است و می‌باشد یا حرکت قهقراپی به‌سوی اقتداری سنتی در انتظار است و بازگشت به وضعیت قبل از آغاز جنبش رخ خواهد داد.

این گروه از تحلیل‌گران در انطباق شرایط ایران در آستانه انقلاب با این مؤلفه‌ها، شرایط بحرانی اواخر دهه پنجاه را تحلیل می‌کنند و از امام خمینی به‌عنوان رهبری کاریزما و از مردم به‌عنوان پیرو و پشتیبان یاد می‌کنند. براساس این سنخ تحلیل‌ها، آینده انقلاب نیز منطبق بر دو مسیر فوق‌الذکر می‌باشد. البته در این نگاه، انقلاب اسلامی را باگذر از جامعه قدسی به جامعه عرفی مانند جوامع مدرن غربی که با اقتدار عقلانی - قانونی به پیش می‌رود و نه حرکت به‌سوی جامعه سنتی، تحلیل می‌کنند.

در دیدگاه و تحلیل‌های این افراد عامل محوری جامعه ایران در این مسیر، ظرفیت‌های ایجاد شده از درون جامعه ایران می‌باشد و براساس عملیاتی و اجرایی شدن فرامین و نظرات رهبری انقلاب، (امام خمینی) خصوصاً نظریه ولایت فقیه ایشان است که موجب شده ساختارها و نهادها و دیگر استلزامات جامعه عرفی در این دوران گذار مهیا گردد.

در ادامه به بررسی آثار مهم‌ترین شخصیت‌های گونه «انطباقی» خواهیم پرداخت. (قوی، ۱۳۹۴: ۲۵۰) باتوجه به شاخص اصلی در تحلیل انقلاب، براساس نظریه وبر، کلیه مؤلفه‌ها اعم از شرایط، ساختارها و عناصر (امام و مردم) در انقلاب اسلامی مصداق‌یابی و آینده انقلاب نیز براساس سوق یافتن جامعه به‌سوی اقتدار عقلانی وبری بررسی خواهد شد. باتوجه به این شاخص‌ها، دیدگاه حسین بشیریه را می‌توان در این چارچوب بر شمرد.

نکته محوری در دیدگاه بشیریه این است که: «طبعاً در هر کشوری جامعه‌شناسان سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی را با تأکید بر جوامع خودشان می‌نویسند تا موضوعات نظری را برای خوانندگان خود مأنوس سازند. تا زمینه جامعه‌شناسی سیاسی نظری ایران فراهم گردد» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۵) بشیریه در آثار متأخر خود در تحلیل وضعیت انقلاب بر این عقیده است که در جامعه ایران طی دو دهه اول انقلاب، گفتمان «سنت‌گرایی ایدئولوژیک» حاکم شده است و در دهه سوم چرخشی توسط طبقه متوسط در جامعه در حال شکل‌گیری و یا در حال وقوع است که جامعه ایران را در آستانه ورود به جامعه مدنی قرار

داده است. مبتنی بر چنین باوری بشیریه بر این امر تأکید دارد که گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک با ویژگی‌هایی خود که برخاسته از ایدئولوژیک شدن دین است، مانعی اساسی و مقاوم در این فرآیند به‌شمار می‌آید، از سوی دیگر کاریزما و سنت جدید هم، در آثار او از جمله عوامل قابل بررسی در تحلیل انقلاب براساس نظریه وبر است. در فرآیند شکل‌گیری و تشکیل دولت در ایران دیدگاه او این‌گونه است که، «آغاز نظام جمهوری اسلامی براساس اقتدار کاریزمایی - سنتی آیت‌الله خمینی شکل گرفت. پس از تصویب قانون اساسی، ترکیبی از اقتدار کاریزمایی و سنتی در نهاد ولایت فقیه ایجاد شد و در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک میان دو گرایش کاریزمایی و سنتی‌تر در نوسان بود، هر چند عنصر کاریزمایی غلبه داشت.» (همو، ۱۳۸۱: ۸۹) در نظر او در دوره بعد با نهادینه شدن نهاد ولایت فقیه، عنصر سنت‌گرایی غلبه یافت و طبقه حاکمه روحانی تشخیص و تعین بیشتری پیدا کرد.

روی‌هم‌رفته گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک در پی ایجاد اتباعی مطیع و تابع اقتدارهای سنتی بوده است. در این گفتمان وفاداری، اعتماد و ارادت شخصی و مذهبی به رهبران و ارزش‌های مقبول آنها، اساس کردارهای سیاسی را تشکیل می‌دهد.

در نظر بشیریه «چنین گفتمانی جایی برای فردگرایی، نقد و انتقاد، رقابت فکری، کثرت‌گرایی و شیوه زندگی دموکراتیک وجود ندارد. در مقابل اطاعت‌پذیری، سرسپردگی، سکوت و انفعال در این گفتمان، غالب و به نحو فزاینده‌ای با فرایندهای جهانی شدن در عرصه‌های اقتصاد، فرهنگ و ارتباطات، در تقابل قرار گرفته است.» (همان: ۷۸)

بشیریه نظام سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی را بر حسب سه نوع سلطه آرمانی مشروعیت، به سه دوره تقسیم می‌کند. «اول دوران سیاست و اقتدار کاریزمایی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸؛ دوم سیاست و اقتدار سنتی از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ و سوم گرایش به سیاست و اقتدار قانونی از ۱۳۷۶ به بعد.» (همان: ۸۹) از نظر بشیریه، نظام سیاسی در ایران طبق قانون اساسی دارای سه مبنای مشروعیت است: یکی مشروعیت و اقتدار تئوکراتیک - کاریزماتیک که در قالب نهاد ولایت فقیه ظاهر شده است؛ دوم اقتدار سنتی - روحانی که به موجب آن برخی از مهم‌ترین مناصب حکومتی به طبقه روحانی واگذار می‌شود و مظهر اصلی آن شورای نگهبان است؛ و سوم اقتدار قانونی - دموکراتیک که مجلس و نهاد ریاست‌جمهوری و شوراها مظاهر اصلی آن هستند. بر همین اساس تاریخ سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی به سه دوره تقسیم می‌شود: دوران اقتدار کاریزمایی، دوران الیگارشسی سنتی و دوران قانون‌گرایی. غلبه و سلطه هر یک از این سه الگو در هر دوران تاریخی خاص، موجب ثبات در عملکرد و پیدایش چارچوب خاصی برای فعالیت سیاسی می‌گردد. بشیریه برای تحلیل انقلاب براساس باور به انطباق اقتدار کاریزمایی وبر با انقلاب ایران می‌گوید

«نظامی که پس از انقلاب اسلامی مستقر شد، براساس اقتدار کارزمایی آیت‌الله خمینی استوار بود، گرچه با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، اقتدار کارزمایی و اقتدار سنتی در نهاد ولایت فقیه ادغام شد، اما شخص رهبر در آن دوران محور سیاست در ایران بود». (همان: ۸۰)

در نظر او امام با بیان نظریه ولایت مطلقه فقیه، کارویژه اصلیش پاسداری از مصلحت حکومت اسلامی تلقی می‌شود و در این کار ولی فقیه لزوماً مشروط و مقید به شرع و قوانین دینی نخواهد بود. براین اساس به‌رغم اصطکاک بالقوه میان اقتدار کارزمایی، اقتدار سنتی و اقتدار قانونی، دیدگاه بشیریه این است که «در آن دوران، مشروعیت کارزماتیک غلبه داشت و خلط و تداخل مشروعیت‌ها تا حد ایجاد بحران در مشروعیت پیش نرفت». (همان: ۱۰۰) در حالی که «قانون و قانون‌گرایی گویا در حاکمیت نظام اسلامی جای نداشت و کشمکش بین اقتدار کارزمایی ولایت فقیه، اقتدار سنتی روحانیت و اقتدار قانونی و دموکراتیک به شکل بحران‌زایی ظاهر شد» (همو، ۱۳۷۹: ۸۰ - ۷۸). آنچه از نوشته‌های بشیریه در بیان محو‌تدریجی تمیزی که میان اقتدار کارزمایی و اقتدار سنتی بود فهم می‌شود این است که، طبقه روحانی در سایه اقتدار کارزمایی آیت‌الله خمینی صورت‌بندی سیاسی یافت اما از آن پس، اقتدار کارزمایی هرچه بیش‌تر در قالب ولایت فقیه نهادینه شد و به اقتدار طبقه روحانی حاکم تبدیل گردید با چنین روندی جامعه ایران پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ و با چرخش و آرایش تازه‌ای که در نیروهای سیاسی فعال پدید آمد، به نحو فزاینده‌ای به اقتدار قانونی، قانون‌گرایی و دموکراتیک (به مفهومی که ضامن حقوق و آزادی‌های سیاسی در جامعه‌ای مدنی باشد) و در نتیجه تشدید بحران مشروعیت سوق پیدا کرد. در این شرایط سنت و کارزما نمی‌توانستند در درازمدت مبنای مطمئنی برای تأمین مشروعیت دولت مدرنی باشند که به نحو فزاینده‌ای مجبور به ایفای کارویژه‌های پیچیده و جدید است. در دوران ۱۳۷۶ - ۱۳۶۸ اقتدار سنتی بر اقتدار قانونی و دموکراتیک غلبه داشت، اما در شرایط جدید پس از منازعه میان مبانی سه‌گانه، مشروعیت و نیروهای سیاسی - اجتماعی پشتیبان آنها شدت گرفت و به شکل بحرانی در مشروعیت ظاهر شد. (همو، ۱۳۸۱: ۱۲۰ - ۱۰۰) در نگاه بشیریه در واقع حرکت به سمت زمینه‌سازی «جامعه مدنی» و «دموکراتیک طبقه متوسط» است.

در تداوم گونه رهبر کارزمایی انطباقی شخصیت سعید حجاریان است. از جمله اولین آثار حجاریان با نام مستعار «جهانگیر صالح‌پور» در مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر نظریه فربه‌تر از ایدئولوژی» سروش است که ایشان از کارزما استفاده کرده است. در این اثر وی براساس نظر «دورکیم» حیات «جزء مقوم دین» یعنی «سرمدیت» (Eternity) را در صحنه اجتماعی مدیون مقولاتی مانند کارزما<sup>۱</sup> و پرهیزکاری می‌نامد. (حجاریان، ۱۳۷۳)

۱. این مقاله نقدی بر مقاله (فربه‌تر از ایدئولوژی) سروش و از جمله اولین آثار حجاریان است که نگارنده به آن دسترسی پیدا کرده و در آن مفهوم کارزما در بند سه مقاله به‌عنوان جزء مقوم «سرمدیت و بخش قدسی دین در عرصه اجتماعی» توسط حجاریان یاد شده است.



آقای حجاریان در تحلیل انقلاب با الگو گرفتن از نظریه وبر از امام به‌عنوان رهبری با ویژگی‌های کاریزمایی (همو، ۱۳۷۴ و حجاریان ۱۳۸۰: ۹۴) و از توده‌های مردم براساس مفاهیم و ادبیات وبر در این نظریه یاد می‌کند. و با نگاهی غایت‌انگارانه به آینده، مسیر حرکت انقلاب را با الگوگیری از نظریه وبر تحلیل کرده است. غالب شخصیت‌های این جریان فکری، انقلاب اسلامی را با گذر از جامعه قدسی به جامعه عرفی مانند جوامع مدرن غربی که با اقتدار عقلانی - قانونی به پیش می‌رود و نه حرکت به‌سوی جامعه سنتی، تحلیل کرده و عامل محوری این گذر را ظرفیت‌های ایجاد شده از درون جامعه ایران و براساس اجرایی شدن نظرات و فرامین امام خمینی می‌دانند که موجب شده ساختارها و نهادها و دیگر استلزامات حرکت به‌سوی جامعه عرفی در این دوران که به تعبیر آنها «دوران گذار» است مهیا گردد. (حجاریان ۱۳۸۰: ۹۲) در نگاه حجاریان پیدایش عصر مدرن و نظام سرمایه‌داری، دین را به عصری شدن فرا می‌خواند در دیدگاه او عبور اشیا از دنیای قدسی به دنیای عرفی، اغلب به‌دنبال فرسایش ارزش‌ها رخ می‌دهد، و در همین دوران گذار است که شاهد بازتفسیر مفاهیم قدسی شده و به ناچار قدرت‌های عرفی و دنیوی برای تضمین قراردادهای و پیوندها و ممانعت از فسخ آنها پدید می‌آیند که در نظر او مهم‌ترین آنها دولت مقتدر نوین - مثلاً لویاتان - است. در مسیر عرفی شدن قهری ادیان در منزلگاه‌های متعددی از شبیه دین اطراق می‌کنند. (صالح‌پور، ۱۳۷۳: ۴۸)

آقای حجاریان اقتباس لزوم «عرفی شدن دین» در فرایند حرکت به‌سوی «جامعه مدنی» را تئوری‌پردازی و براساس آن وارد عمل می‌شود. حجاریان با نگاه جامعه‌شناختی به سراغ فقه شیعی رفته تا فرایند عرفی شدن آن را تبیین نماید. ایشان می‌گوید «مسیر پرفراز و نشیب فقه شیعی (از ابتدا تاکنون) نوعی تمایل تاریخی به عرفی شدن را نشان می‌دهد.» (حجاریان، ۱۳۸۰: ۷۰) وی در صدد است دکترین «ولایت مطلقه فقیه» را واجد عناصرزمینه‌ساز عرفی شدن معرفی کند. (همان: ۹۸ - ۹۴) از این منظر فرایند عرفی‌سازی در عام‌ترین تعریف آن، عبارت است از «انتقال از ساحه قدسی به ساحه عرفی». که این خروج از حریم قدسی و عبور به عرصه عرفی، همواره با نوعی فرسایش ارزش‌های قدسی ملازمت دارد. (همان: ۷۲ - ۷۱) به این معنا که اشیا و پدیده‌ها، غایات ارزشی خود را از دست می‌دهند.

معنای دیگر عرفی شدن عبارت است از افتراق ساختاری میان ساخت سیاسی و نهاد دین. در این فرایند، دولت منشأ اعتباریات عمومی و دین به ساحت خصوصی مربوط می‌شود. از نظر حجاریان ادغام دین و دولت، یعنی پدیده دولت دینی در عصر مدرن، مهم‌ترین عامل شتاب‌دهنده فرایند عرفی شدن است. (همان: ۹۵) که در نیروی کاریزمایی امام وجود دارد. به اذعان ایشان، ابتکار امام «پذیرش معنای مصلحت به‌عنوان مهم‌ترین ابزاری که می‌تواند دستگاه قدسی را به سرعت عرفی کند» شناخته می‌شود (همان: ۸۴) وی امام را واجد سه مشروعیت (سنتی، کاریزمایی و قانونی) می‌داند (همو، ۱۳۷۹: ۱۸۴)

شکل‌گیری دولت عرفی در ایران به این معنا نیست که دولت بی‌دین یا ضد‌دین محسوب گردد، بلکه مانند غرب، یعنی افتراق کلیسا و دولت به‌شمار می‌رود یعنی ما دو نهاد داریم، یکی نهاد دین و نه خود دین و دیگر نهاد دولت. اگر این دو نهاد از هم افتراق پیدا کنند؛ می‌گوییم جامعه سکولاریزه (عرفی) شده است. (همو: ۶۰) در واقع نقش ولایت مطلقه فقیه به‌عنوان محوری‌ترین عامل در فرایند عرفی شدن تلقی می‌گردد و تبدیل دین حداکثری به دین حداقلی، دستگاه فقهی است. آقای حجاریان بر این تحلیل است که غایت و فرآیند تحلیل انقلاب اسلامی معطوف به جامعه مدنی با اقتدار قانونی شکل می‌گیرد.<sup>۱</sup>

## ۲. گونه انتقادی

یکی از اصول اساسی هر تحقیق، رعایت تناسب موضوع و روش در موضوع موردنظر است. توجه به این اصل موجب می‌شود تا پژوهشگر هم در مسیری متناسب و هم سریع‌تر به مقصود نایل گردد. با این مبنا در گروه دوم، اصل بر این است که نظریه وبر توان تحلیل انقلاب اسلامی ایران را ندارد و شرایط رخداد انقلاب و مصادیق موردنظر وبر اعم از، حضور، اطاعت و پیروی مردم و نقش‌آفرینی رهبر کاریزما و مبنای مشروعیت، در انقلاب اسلامی منطبق با این نظریه تبلور نیافته و چه‌بسا علی‌رغم شباهت‌های ظاهری در بعضی از مؤلفه‌ها در بنیان و مبانی واجد تمایزات بسیاری است.

بنابراین تحلیل انقلاب اسلامی براساس نظریه کاریزمایی وبر قابل نقد و موجب نگاهی تقلیل‌گرایانه و سطحی‌انگارانه انقلاب را موجب می‌گردد که البته آسیب‌هایی را هم به دنبال خواهد داشت. به دلیل این نوع نگرش، از این گروه با عنوان «گروه انتقادی» نام خواهیم برد. (قوی، ۱۳۹۴: ۴۳۰)

در دیدگاه گونه انتقادی، تحلیل انقلاب براساس نظریه کاریزمایی وبر به دلیل پیامدهای آن قابل نقد است. بنابر این دیدگاه، شخصیت‌هایی در این گونه قرار داده شده که نه تنها بر انتقال این نظریه و پیامدهای آن نقدهای جدی و زیربنایی دارند بلکه به دلیل پیامدهای آسیب‌زا، نظریه کاریزماتیک وبر را فاقد ظرفیت بومی شدن می‌دانند. از میان منابع داخلی و به لحاظ زمانی از اولین کارهایی که در مورد کاریزمای وبر و رهبری انقلاب اسلامی صورت گرفته است. رساله دکتری جهان‌بخش ایزدی است که می‌گوید کاریزمای وبری با رهبری انقلاب انطباق ندارد. او با توجه به ارزش‌های حاکم بر شیعه و باورداشت‌های مذهبی پیروان و اهداف رهبری امام خمینی در ایجاد انقلاب و همچنین وجود پاره‌های خصوصیات رهبری کاریزمایی، که این خصوصیات در امام یافت نمی‌شوند، استدلال می‌کند که در بین رهبری این دو نوع، تفاوت ماهوی وجود دارد.

۱. اگر سه مدل عمده برای دموکراسی قائل شویم، دموکراسی حداکثر، حد وسط و حداقل، آنگاه ادعا این است که دموکراسی حداقلی احیاناً می‌تواند با دین حداقلی روایتی عصری از دین ارائه کند. (صالح‌پور، ۱۳۷۳: ۱۳۴)

دعوت توده‌ها با معیارهایی الهی وظیفه‌گرایی و احساس تکلیف از سوی امام، در مقابل دعوت رهبران کاریزماتیک وبری با معیارهایی همچون ماجراجویی، خودپرستی و دعوت به خویش، مصلحت‌طلبی و عمل‌گرا بودن رهبران کاریزمایی وبری و عدم وجود مشکلات جانشینی کاریزما در ایران (به‌دلیل ماندگاری باورهای دینی) و خروج نهادینه شده آن از کاریزما به نظام قانونی - عقلانی در مقابل مشکلاتی که در این رابطه برای رهبران کاریزما - بحران جانشینی - پیش می‌آید. (ایزدی، ۱۳۷۱: ۴۰ - ۳۰) از جمله تفاوت‌ها و ادله عدم انطباق از نظر ایزدی است.

آقای پارسانیا نیز که مباحثی را در مورد موضوع در آثار مختلف خود طرح و به نقد و بررسی آن پرداخته از جمله کسانی است که سعی داشته‌اند امام خمینی را بر طبق الگوی موردنظر وبر (رهبری کاریزماتیک) مورد تحلیل قرار دهند چنین افرادی بیشتر تحلیل‌گرانی بودند که در فضای آکادمیک، تحصیلات کلاسیک و دانشگاهی خود را در رشته‌های علوم اجتماعی گذرانده بودند. که نوعی دل‌بستگی به این انقلاب داشتند و در برابر تحلیل‌های مارکسیستی با اتکا به علوم معرفتی خود سعی داشته‌اند به گونه‌ای انقلاب را تحلیل نمایند که علاوه بر اعتبار علمی تحقیقات، با حرکت انقلابی هم‌مدلی داشته یا لاقلاً موضع خصمانه‌ای از آن استشمام نشود. (پارسانیا، ۱۳۸۱: ۴۹، همو، ۱۳۷۹، ش ۱۶)

از نظر ایشان تحلیل انقلاب اسلامی ایران و خصوصاً حرکت امام براساس دیدگاه وبر، نیروهای جوان و انقلابی را در معرض دو آسیب جدی قرار می‌دهد. اول؛ حرکت امام و ابعاد فرهنگی و اجتماعی انقلاب را به چارچوب نظریه وبر تقلیل می‌دهد و دوم، استفاده از تفکر وبری تحلیل‌گران را در معرض نقادی‌هایی قرار می‌دهد که اندیشمندان غربی پس از وبر و خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم بر تفسیر وبر وارد آوردند. این انتقادات تحلیل‌گران ایرانی را به سوی نظریات دیگری سوق خواهد داد که در باب جامعه توده‌ای و آفت‌های آن و جامعه مدنی و مانند آن از سوی نظریه‌پردازان غربی برای تبیین مشکلات و مسائل جامعه غربی و حل آن ارائه شده است. (همو، ۱۶: ۹۴ - ۹۱)

از نویسندگان دیگر منوچهر محمدی است که در رابطه نقش و ویژگی‌های کاریزمایی امام می‌نویسد: «بسیاری از اندیشمندان بر نقش کاریزماتیک امام در پیروزی انقلاب تأکید داشته‌اند که تردیدی نیست امام دارای بارزترین ویژگی‌های کاریزمایی بود. اما با تأمل بیشتر متوجه خواهیم شد که رابطه امام و مردم قبل از آنکه رابطه‌ای بر مبنای سلطه و قدرت کاریزمایی امام باشد، رابطه‌ای براساس منطق و عقلگرایی بوده است ... به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که «علی‌رغم وجود همه ویژگی‌های یک رهبر کاریزما در امام و باوجود علاقه فوق‌العاده توده‌های مردم به ایشان، رابطه رهبری و مردم در انقلاب مبتنی بر اقتدار کاریزماتیک نبوده است.» (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۳۱) بدین ترتیب بود که امام علی‌رغم برخورداری از

قدرت فوق‌العاده کاریزماتیک و علی‌رغم برخورداری از اختیارات و قدرت مرجعیت، راه طولانی و سخت ارشاد و آگاهی دادن را انتخاب کرده و با این شیوه توانست ملتی را آن‌چنان تربیت کند که خود، امام‌گونه حرکت نموده و قدرتی را ایجاد کند که اساس و رکن اصلی ثبات و اقتدار نظام جمهوری اسلامی گردد. در دیدگاه آقای محمدی، با مطالعه در زندگی امام و رابطه او با مردم در دوران‌های قبل و بعد از انقلاب، به این نکته مهم برمی‌خوریم که «امام در بیشتر مواقع نه فقط به‌عنوان یک رهبر کاریزما و نه تنها به‌عنوان یک مرجع تقلید، بلکه به‌عنوان یک معلم و مرشد نیز عمل می‌کرده». (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۴۳)

منوچهر محمدی در آثار خود تأکید بر آن دارند که اگرچه امام بارزترین ویژگی‌هایی کاریزمایی را واجد هستند مانند شیفتگی مردم، اما باید دلیل و علت متفاوت این شیفتگی رهبر را در بین مردم، باوری دانست که از دین نشئت می‌گیرد. (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۵۲ - ۱۲۹) نتیجه دیدگاه ایشان این است که امام و تحلیل انقلاب با نظریه کاریزمایی قابل تحلیل نیست و موجب نگاهی تقلیلی و یک‌سونگرانه به مؤلفه‌های انقلاب، مردم و امام در انقلاب خواهد شد.

### ۳. گونه ترمیمی

در دیدگاه عده‌ای از تحلیل‌گران، اگرچه این نظریه برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران توان تحلیل را دارد، اما جعل، تعدیل، نقد و ارزیابی‌های علمی لازم است تا این نظریه تغییراتی در بیان نقش‌پذیری و تقدم و تأخر قرار دادن مؤلفه‌های موردنظر و بر را صورت دهد. در این نوع از تحلیل‌ها تغییر و ترمیمی که موجب توان‌بخشی این نظریه برای تحلیل انقلاب اسلامی به‌عنوان یک انقلاب کاریزمایی لازم است ضروری به‌نظر می‌رسد.

در بیان آثار و نوشته‌های این گروه، ترمیم‌های پیشنهادی در تحلیل برخی از مؤلفه‌های انقلاب اسلامی آورده خواهد شد. برخی از تحلیل‌گران ترمیم و تغییرات موردنظر را در قالب مدل پیشنهادی ارائه کرده‌اند. به‌طور نمود یکی از مهم‌ترین تحلیل‌های این‌گونه توسط علی‌محمد حاضری انجام پذیرفته است. او در تبیین مدل موردنظرش در تحلیل انقلاب براساس نظریه وبر می‌گوید «باتوجه به چارچوب نظری وبر، و با سود جستن از ایده‌هایی که به‌صورت اجمالی در این رویکرد نهفته‌اند و از طریق بازسازی بنای فکری وی، فرایند تحول تاریخ بشری برای فلاح و رستگاری را گامی فراتر از وبر پیش برانیم و نظام رهبری انقلاب را به‌ویژه در تداوم آن از منظر این تئوری بازشناسیم» (حاضری، ۱۳۷۷: ۲۱) آقای حاضری در مقاله خود تبیین انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی در پرتو نظریه کاریزما را بررسی می‌کند و می‌گوید: «رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران، برجسته‌ترین مورد آن - رهبر کاریزماتیک - خواهد بود.» (همو، ۱۳۸۰: ۱۳۴) نقاط موردنظر او در بازسازی نظریه در نمودار ذیل با مدل وبری تطبیق داده شده است. (همان: ۱۵۰ - ۱۳۵)

نمودار شماره ۲: نقاط اشتراک و افتراق مدل وبری و مدل بازسازی شده حاضری

نقاط اشتراک	نقاط افتراق
<p>۱. تأثیر متقابل رابطه مردم و رهبری.                      ۲. باور به ارزش‌ها                      ۳. اطاعت بیرونی مردم از رهبری.                      ۴. وجود رهبری با شخصیت کاریزما.</p>	<p><b>مدل بازسازی شده حاضری</b></p> <p>۱. اقتدار کاریزما مرحله دوم و بعد از اقتدار قانونی شکل می‌گیرد.                      ۲. کاریزما از شخصیت رهبر به نظام کارزماتیک معطوف شده و افول آن وابسته به شخص کاریزما است.                      ۳. تعارض علم و دین معنی ندارد.                      ۴. آینده قفس آهنین نیست.                      ۵. رابطه حاکمیت با نخبگان و اندیشمندان.                      ۶. قانونمند و مردم‌سالار.                      ۷. تحت نظارت عمومی.                      ۸. عقلانیت ابزاری و دوره علم‌گرایی محض را تجربه کرده.                      ۹. رابطه مردم و رهبر، تعامل متعال و فراتر از جهل و ترس و محاسبات کاسبکارانه است. (درونی و قلبی)</p>
	<p><b>مدل وبر</b></p> <p>۱. اقتدار کاریزما مرحله بعد از اقتدار سنتی و قبل از اقتدار قانونی شکل می‌گیرد.                      ۲. افول کاریزما و رهبری مرتبط است ولی پیوسته نیست.                      ۳. تعارض علم و دین.                      ۴. آینده قفس آهنین است.                      ۵. نبود رابطه حاکمیت با نخبگان.                      ۶. قانون وبر رأی رهبر کاریزما                      ۷. نظارت رهبری کاریزما                      ۸. عقلانیت ابزاری و دوره علم‌گرایی محض را تجربه نکرده.                      ۹. رابطه مردم و رهبر براساس کنش عاطفی.</p>

از دیگر نویسندگان در این‌گونه تحلیل، حسین حسینی است. حسینی مباحث خود در این رابطه با رهبری کارزماتیک و طرح نظریه «جانشین‌سازی اسطوره‌ای» امام به‌عنوان رهبری با «جاذبه فراگیر در رأس نهضت انقلابی» (حسینی، ۱۳۷۷: ۱۱) آورده است. از نظر ایشان نفوذ رهبری امام خمینی بر توده‌های مردم نتیجه همانندسازی او با برخی اسطوره‌های فرهنگی و تجسم ارزش‌های آنها در شخصیت، پیام و رفتار خود است؛ در نتیجه این همانندسازی، مردم ارزش‌ها و عواطفی را که نسبت به آن اسطوره‌ها دارند، به رهبر معاصر نیز انتقال می‌دهند و به وجود یک سلسله خصلت‌های خارق‌العاده در او ایمان پیدا می‌کنند.

در مورد انقلاب اسلامی ایران، اسطوره اساسی و فرهنگ شیعی، امام است و در میان ائمه، حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام از امامانی هستند که بیشترین حضور را در فرهنگ و ادبیات مذهبی توده‌های مردم دارند. و امام مهدی (عج) که تداوم ولایت ائمه در عصر حاضر و منبع مشروعیت ولایی برای رهبری کارزماتیی امام خمینی یا هر روحانی ممکن دیگری است. حاصل این فرایند همانندسازی، آن بود که

مردم یک سلسله خصلت‌های ائمه را به امام انتقال دادند؛ و در نتیجه این انتقال و جان‌سپاری، روی آوردن به امام به‌عنوان رهبر کاریزمایی است. در نظر حسینی جنبش کاریزمایی در ایران سال‌های ۵۶ و ۵۷، بدون توسل به این فرهنگ و الگوهای آن نمی‌توانست تصویرهای مثبت و منفی برانگیزاننده و الهام‌بخش درمورد رهبران معاصر حاضر در صحنه (کاریزما و ضدکاریزما) را ایجاد کند و کار مشروعیت‌بخشی و مشروعیت‌زدایی را در مورد آنها به انجام رساند. (همان: ۲۰ - ۱۱)

### نتیجه

براساس پیش‌گفته، اغلب بعد از ورود و یا انتقال یک نظریه در هر فرهنگ و یا سرزمین، کاربست‌های متفاوتی را شاهدیم که می‌توانیم مراحل مختلفی را از جمله مقام فهم، کاربرد، نقد و در نهایت ارائه بدیل برای نظریه انتقال پیدا کرده را مدنظر قرار دهیم. نظریه کاریزمای وبر هم بعد از انقلاب اسلامی و انتقال به ایران، موردنظر قرار گرفت. طی پژوهش، تحلیل‌های مختلف از انقلاب اسلامی براساس نظریه کاریزماتیک وبر در قالب گونه‌های سه‌گانه انطباقی، انتقادی و ترمیمی بیان شد. که حاصل بررسی آثار گونه‌های مختلف تحلیل‌وبری انقلاب‌نشانگر این است که در گونه انطباقی با باور به این نظریه در تحلیل انقلاب اسلامی در آثار مکتوب (کتاب، مقالات) زمینه انتقال و فهم نظریه کاریزمای وبر را در ایران فراهم آورد و از طریق نشر و توسعه آن، زمینه کاربرد را برای استفاده از این مدل تحلیل در نیمه پایانی دهه شصت و اوایل دهه هفتاد بدون نقد و بررسی فراهم کرده است. در تحلیل‌های گونه انتقادی برشمرده شده در پژوهش گروهی از شخصیت‌ها صرفاً با بیان رویکردی انتقادی با انتقال این نظریه به ایران با فرهنگی مبتنی بر اسلام مواجه هستند برخی از شخصیت‌ها هم علاوه‌بر مواجه انتقادی، به بررسی و نقد برخی پیامدها و آسیب‌های ورود این نظریه در حوزه تحلیل انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. در آثارگونه ترمیمی هم تلاشی علمی در فهم و ارزیابی این نظریه در فضای علمی در کشور بوده است. براساس دیدگاه ترمیمی، اگرچه این نظریه برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران قابلیت و توان تحلیل را داراست، اما لازم است در این نظریه تغییرات ترمیمی و اصلاحاتی در تقدم و تأخر قرار گرفتن مؤلفه‌های نظریه کاریزماتیک وبر و به‌دلیل انطباق‌پذیر شدن عناصر انقلاب اسلامی ایران با آن صورت پذیرد.

حاصل اینکه در تحلیل انقلاب آگاهی از دو شاخص مهم ضروری است، در روش‌شناسی دقت لازم به عمل آید و با روش متناسب با موضوع انقلاب، انقلاب اسلامی تحلیل گردد و دیگر اینکه جهت حفظ ماهیت اسلامی انقلاب باید تحلیل انقلاب براساس مبانی معرفتی اسلام و اندیشه امام خمینی انجام گیرد تا هویت آن تحت‌الشعاع سلیقه‌ها و برداشت‌های مختلف بدون عنایت به واقعیت و عینیت انقلاب صورت نگیرد.

## منابع و مأخذ

۱. آشوری، داریوش، ۱۳۶۶، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید.
۲. آموزگار، ژاله، ۱۳۷۴، «فره، این نیروی جادویی و آسمانی»، *ماهنامه کلک*، دی ۷۴، ش ۷۰-۶۸.
۳. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۵، *نقد و ارزیابی نظریه کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. ایزدی، جهانبخش، ۱۳۷۱، *مطالعه تطبیقی نظریه کاریزما با رهبری انقلاب اسلامی ایران*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
۵. برزگر، ابراهیم، ۱۳۹۵، *رهیافت بومی‌سازی علوم سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه، چاپ اول.
۶. بشیریه، حسین، ۱۳۷۹، *جامه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، چاپ ششم.
۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)*، تهران، نگاه معاصر.
۸. پارسانیا، حمید، ۱۳۷۹، «هفت نظریه برای اصلاحات»، *کتاب نقد*، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، شماره ۱۶، ص ۱۰۵-۷۰.
۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، «مصاحبه»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۴۱، ص ۱۹۱.
۱۰. ترنر، برایان، ۱۳۷۹، *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه سعید وصالی، تهران، نشر مرکز.
۱۱. حاضری، علی محمد، ۱۳۷۷، «ارزیابی نظریه کاریزماتیک در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی ایران»، *مدرس علوم انسانی*، شماره ۸.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *ارزیابی نظریه کاریزماتیک در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده امام خمینی، انقلاب اسلامی.
۱۳. حجاریان، سعید، ۱۳۷۲، «نقدی بر نظریه فربه‌تر از ایدئولوژی»، *ماهنامه کیان*، شماره ۱۵، ص ۴۹-۴۶.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، «فرایند عرفی شدن فقه شیعه»، *ماهنامه کیان*، شماره ۲۴، ص ۲۰.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، *تاوان اصلاحات*، بی‌جا، نشر ذکر.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری*، بی‌جا، طرح نو، چاپ اول.
۱۷. حسینی، حسین، ۱۳۷۷، *رهبری و بسیج سیاسی در مورد انقلاب اسلامی ایران*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۸. *روزنامه نوز*، ۱۳۸۰/۱۲/۲۲.
۱۹. شیخاوندی، داور، ۱۳۷۲، *جامعه‌شناسی تجدد ماکس وبر (جادودرایی از جهان)*، تهران، مرن‌دیز.
۲۰. صالح‌پور، جهانگیر، ۱۳۷۲، «نقدی بر نظریه فربه‌تر از ایدئولوژی»، *ماهنامه کیان*، شماره ۱۵، ص ۴۹-۴۶.
۲۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۳، «دین دموکراتیک حکومتی»، *ماهنامه کیان*، شماره ۲۰، ص ۱۳۴.

- ۲۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، س ۱۵، تابستان ۹۷، ش ۵۳
۲۲. فولادیان، مجید، ۱۳۹۳، *جامعه‌شناسی کاریزمای انقلاب ملی (مطالعه تطبیقی - تاریخی مشروطه و انقلاب اسلامی)*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
۲۳. قوی، نیره، ۱۳۹۴، *بازخوانی و آسیب‌شناسی تحلیل‌های انقلاب اسلامی براساس نظریه کاریزماتیک ماکس وبر*، رساله دکتری، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
۲۴. گولد، جولوس و ویلیام ل. کولب، ۱۳۷۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، مازیار.
۲۵. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۹، «رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی»، *حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۴۷، ص ۱۲۹.
۲۶. وبر، ماکس، ۱۳۷۴، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، مولی، چاپ اول.
۲۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، *عقلانیت و آزادی*، ترجمه یدالله موقن و احمد تدین، بی‌جا، هرمس، چاپ اول.
28. [www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat](http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat)



## تصنيف لتحليلات الثورة الإسلامية في إيران وفقاً لنظرية ماكس فيبر في الكاريزما الشخصية

نيره قوی\*

### ملخص البحث

طرح محللو الثورة الإسلامية حتي الآن تحليلات كثيرة وفقاً لما جاء في النظريات والاتجاهات المختلفة. وفي هذا السياق انطلق البعض عند تحليله للثورة الإسلامية من نظرية قوة الجاذبية الشخصية<sup>١</sup> أو الكاريزمية التي طرحها «ماكس فيبر»<sup>٢</sup>. وفي ضوء هذه القاعدة ذكروا اسم الإمام الخميني بصفته قائداً يتسم بالجاذبية. يرمى هذا البحث الي تصنيف أنواع التحليلات التي طُرحت بشأن الثورة الإسلامية استناداً الي نظرية الكاريزمية لماكس فيبر؛ سعياً وراء الإجابة عن سؤال وهو: ما عدد أنواع التحليلات التي طُرحت بخصوص الثورة الإسلامية وفقاً لقاعدة الكاريزمية لفيبر؟ في مسار تقصّي التحليلات المطروحة حول الثورة الإسلامية علي أساس نظرية الكاريزمية لفيبر، جري النظر فيها وفقاً لمبدأ رأى الشخصيات المحورية في كل نوع، وجري تصنيفها وتبيينها في ثلاثة مجموعات: تطابقية، واصلاحية، ونقدية. أجرى هذا البحث بطريقة مزجية ووصفية وتحليلية<sup>٣</sup> واستيعابية.

### الألفاظ المفتاحية

الثورة الإسلامية، الجاذبية الشخصية، ماكس فيبر، التصنيف.

\*. استاذة مساعدة في المعهد العالي للثقافة والمعارف الإسلامية، ومدرّسة في قسم المعارف الإسلامية.

ghavi@staff.nahad.ir

1. Charismatic.

2. Max Weber.

3. Analytical Descriptive.